

هوش مصنوعی – که امروز می‌توانند میلیون‌ها پست، ویدئو و نظر جعلی تولید کنند – به این پروژه‌ها جلوه‌ای فریبنده و ظاهری گسترده می‌بخشند. الگوریتم‌ها می‌توانند یک رویداد کوچک را به یک موج سراسری تبدیل کنند، ربات‌ها و حساب‌های جعلی می‌توانند تعداد شرکت‌کنندگان را چند برابر نشان دهند و محتوای تولیدشده توسط هوش مصنوعی می‌تواند روایت‌های احساسی و یکدست بسازد اما این همه، پوسته‌ای توخالی است که با نخستین آزمون واقعیت فرومی‌ریزد، زیرا فاقد ریشه در باورها و زندگی واقعی مردم است.

اتفاقات ۱۸ تا ۲۰ دی بدون تردید انقلاب نیست، بلکه پروژه‌ای کاریکاتوری از یک انقلاب بزرگ به شمار می‌رود که تلاش کرده با تقلید از نام‌ها، شعارها و تصاویر انقلاب اسلامی، خود را جایگزین آن نشان دهد. دلیل اصلی نبود حضور واقعی مردم در این رویدادها همین است: انقلاب اصیل ویژگی‌ای خاص خود را دارد – بسیج گسترده توده‌ها، رهبری واحد و کاریزماتیک ریشه‌دار در باورهای دینی، پایداری در برابر فشارها و هدف تمدنی برای استقلال و عدالت – و کاریکاتور نمی‌تواند جای آن را بگیرد. در این پروژه‌ها آنچه دیده می‌شود بیشتر شبیه یک نمایش رسانه‌ای است تا یک جنبش اجتماعی؛ تعداد معدودی تروریست مسلح با پوشش‌های هماهنگ، ویدئوهای ویرایش‌شده و روایت‌های یک‌طرفه در فضای مجازی، بدون اینکه موج گسترده‌ای از افشار مختلف جامعه را در بر بگیرد. این عدم حضور واقعی، گواهی بر ماهیت ساختگی آن است، زیرا انقلاب واقعی، مانند انقلاب ۱۳۵۷ نمی‌تواند بدون مشارکت ارگانیک مردم شکل بگیرد و دوام بیابد.

در پروژه‌های سسلطنتی، جریان‌های لیبرالی و آزادی‌خواهانه وابسته به خارج، مردم واقعی حضور ندارند و این حرکت‌ها عمدتاً برای رد گم کردن، کسب امتیاز در مذاکرات یا ایجاد فشار روانی بر نظام طراحی می‌شوند، نه برای تحقق خواسته‌های حقیقی مردم. این جریان‌ها اغلب با وعده بازگشت به دوران گذشته یا مدل‌های لیبرال غربی، سعی در جذب بخشی از ناراضیان دارند اما فاقد پایگاه اجتماعی عمیق هستند، زیرا مردم ایران، پس از تجربه تاریخی طولانی، خوبی می‌دانند سلطنت پهلوی نه نماد استقلال، بلکه

محصول مستقیم وابستگی به قدرت‌های خارجی بود.

■ **مردم در انقلاب اسلامی:** رمز شکست‌ناپذیری

در مقابل، انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی(ره) مستقیماً مردم و توده‌ها را مخاطب قرار داد و حضور آگاهانه، ارادی و واقعی مردم اساس و هسته اصلی این حرکت بود. امام خمینی در سخنرانی‌های‌شان، بویژه در نجف و سپس در پاریس و پس از بازگشت به ایران، بارها خطاب به «مردم ایران» سخن گفتند؛ نه یک طبقه خاص، نه یک قشر اقتصادی یا ایدئولوژیک، بلکه کل ملت به عنوان موجودیتی واحد با هویت مشترک. این مخاطب قرار دادن، ریشه در حرکت عمیق ایشان از جامعه ایرانی داشت. حضور مردم در تظاهرات میلیونی و اعتصابات سراسری، نتیجه یک همگرایی درونی و آگاهی جمعی بود که از مساجد، حسینیه‌ها، دانشگاه‌ها، بازارها و کارخانه‌ها سر برآورد و به یک نیروی واحد تبدیل شد.

پرسش اصلی در انقلاب اسلامی این است: «مردم» از کجا آمدند و ق‌چه معنایی داشتند؟ این مردم نه به معنای مارکسیستی آن بودند – یعنی طبقه کارگر به عنوان پیشستاز تاریخی که قرار بود دیکتاتوری پروتلاری را برقرار کند – و نه به معنای لیبرالیستی، یعنی مجموعه‌ای از افراد آزاد و خودمختار که صرفاً برای حقوق فردی و دموکراسی پارلمانی به خیابان آمده باشند، بلکه مردم

راشینی حرکت‌های کاریکاتوری و مصنوعی بودند، زیرا بر خلاف قیام‌های طبیعی که باحضور تعیین‌کننده مردم همراه بودند، بیشتر بر پایه دستورات از بالا و دخالت خارجی بنا شده بودند و نتوانستند دوام بیابند یا تحول واقعی ایجاد کنند. برای مثال ورود رزشا‌ه به این صحنه، نه محصول اراده مردمی مشروطیت، بلکه نتیجه بازی‌های ژئوپلیتیک پس از جنگ اول جهانی بود؛ جایی که انگلیس برای حفظ منافع نفتی و جلوگیری از نفوذ روسیه، از کودتا حمایت کرد و این الگو در حرکت‌های بعدی تکرار شد. تمایز بین حرکت‌های طبیعی و پروژه‌سازی‌شده در ماهیت مردمی‌شان و در پایداری و تأثیر تمدنی‌شان است. حرکت‌های طبیعی مانند انقلاب اسلامی، با ریشه در بیداری دینی و ضدیت با سلطه توانست‌اند جریان‌های جهانی را تحت تأثیر قرار دهند، در حالی که پروژه‌های مصنوعی اغلب به شکست یا وابستگی بیشتر منجر شده‌اند. و این درس تاریخی توضیح می‌دهد چرا انقلاب اسلامی به رغم انتقادهایی مانند محدودیت‌های اجتماعی یا اقتصادی که بر برخی منتقدان مطرح می‌کنند، به عنوان یک مدل مقاومتی در برابر دخالت خارجی باقی مانده و آن مساله حمایت مردمی است.

حرکت‌های پروژه‌ای که اغلب با نام‌های فریبنده‌ای چون «قیام ملی» معرفی می‌شوند، در اصل فاقد حضور واقعی و ارگانیک مردم هستند و دست عوامل خارجی مانند انگلیس، آمریکا یا... در طراحی و هدایت آنها عبود است. جایی که این حرکت‌ها بیشتر به عنوان ابزاری برای حفظ منافع ژئوپلیتیک یا جلوگیری از جنبش‌های اصیل استفاده می‌شوند. برای مثال انقلاب سفید شاه که با حمایت مستقیم آمریکا اجرا شد، ظاهراً برای توزیع زمین و حقوق زنان بود اما در عمل برای مقابله با نفوذ کمونیسم و تقویت وابستگی ایران به غرب طراحی و بدون مشارکت واقعی توده‌ها، به نارضایتی‌های بیشتر منجر شد. به طور مشابه، کودتای ۲۸ مرداد علیه مصدق که توسط CIA و MI۶ پروژه‌ریزی شد، جنبش ملی شدن نفت را منحرف و رژیم وابسته پهلوی را تثبیت کرد. این ویژگی‌ها دقیقاً در نقطه مقابل بیداری اسلامی قرار دارد که هم هویتی – ملی است – با تأکید بر فرهنگ ایرانی – اسلامی و استقلال – و هم عمیقاً ضد اجنبی. این تمایز توضیح می‌دهد چرا جنبش‌های طبیعی مانند انقلاب اسلامی پایدار مانده‌اند، در حالی که پروژه‌های مصنوعی اغلب به شکست یا چرخه‌های وابستگی ختم شده‌اند. این پروژه‌ها فاقد عمق فرهنگی هستند و در برابر آزمون زمان دوام نمی‌آورند، در حالی که بیداری اسلامی با ریشه در باورهای مردمی، توانسته جریان‌های تاریخی را به یک تحول تمدنی تبدیل کند.

■ **شورش ۱۸ و ۱۹ دی:** کاریکاتوری از یک انقلاب

ویژگی یک قیام ملی واقعی، در هسته خود، مردمی بودن عمیق و تعیین تکلیف قاطع با سلطه خارجی است. توده‌های مردم نه به عنوان تماشاگر یا ابزار تبلیغاتی، بلکه به عنوان نیروی محرکه اصلی، با اراده جمعی و آگاهانه وارد صحنه می‌شوند و هدف‌شان قطع ریشه‌های وابستگی به قدرت‌های بیگانه و احیای استقلال واقعی است. در چنین قیامی، حضور مردم ارگانیک، خودجوش و پایدار است؛ از کوچه و بازار تا مساجد و دانشگاه‌ها، بسیج مردمی بدون واسطه‌های مصنوعی شکل می‌گیرد و مطالبات نه از بیرون دیکته می‌شود، بلکه از درون فرهنگ و باورهای مشترک جامعه سرچشمه می‌گیرد. در مقابل، پروژه‌های مصنوعی – که اغلب با نام‌های برطمطراق «قیام ملی» یا «انقلاب رنگی» معرفی می‌شوند – فاقد این حضور واقعی هستند؛ مردم در آنها یا غایبند یا به صورت محدود و هدایت‌شده ظاهر می‌شوند؛ اغلب با طریق تبلیغات گسترده رسانه‌ای، پول‌پاشی یا ایجاد هیجان کاذب. ابزارهای نوین مانند فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و حتی



گزارش «وطن امروز» از مبانی اصیل و مردمی انقلاب اسلامی که سدی مستحکم در برابر فتنه‌هاست

انقلاب ریشه‌دار

انسانی قیام می‌کنند جنبش‌های مذهبی در اروپا مانند اصلاحات

پروتستانی که بر پایه بازگشت به اصول اخلاقی دینی شکل گرفتند، در این دسته قرار می‌گیرند. شهید مطهری فراتر می‌رود و نوع چهارمی را معرفی می‌کند که ترکیبی از ۳ عامل اقتصادی، سیاسی و دینی-اخلاقی است. انقلاب‌هایی مانند برخی جنبش‌های ضداستعماری در خاورمیانه یا آفریقا که عوامل چندگانه را در هم می‌آمیزند، در این دسته هستند. با این حال، شهید مطهری انقلاب اسلامی ایران را حتی در این دسته ترکیبی نیز قرار نمی‌دهد و آن را به عنوان یک «**ف**قلاب استثنایی» یا مدل پنجم توصیف می‌کند که در آن همه عناصر زیر چتر دین و ارزش‌های اسلامی قرار می‌گیرند و بدون این محوریت، هیچ معنایی ندارند.

او توضیح می‌دهد که در انقلاب اسلامی، مسائل اقتصادی مانند بهبود معیشت و عدالت اجتماعی، هر چند مهم هستند اما همواره ذیل آموزه‌های دینی پیگیری می‌شوند؛ برای مثال، مفهوم «عدالت علوی» که ریشه در اسلام شیعی دارد، نابرابری‌ها را نه تنها به عنوان یک مشکل اقتصادی، بلکه به عنوان انحراف از مسیر الهی می‌بیند و مردم را به مبارزه‌ای فراگیر فرا می‌خواند. آزادی سیاسی نیز در چارچوب دین تعریف می‌شود؛ جایی که آزادی واقعی در راهی از بند نفس و استبداد درونی و بیرونی، بر پایه اصول اسلامی مانند

امر به معروف و نهی از منکر تحقق می‌یابد. مردم ایران، بدون این چارچوب دینی، هیچ‌یک از مطالبات اقتصادی یا سیاسی را به صورت مستقل دنبال نمی‌کردند، زیرا انگیزه اصلی‌شان اصلاح جامعه بر پایه اخلاق اسلامی بود.

این تحلیل نشان می‌دهد انقلاب اسلامی فراتر از یک تغییر ساختاری یا سیاسی، یک تحول فرهنگی و وجودی است که دین را به عنوان نیروی محرکه اصلی قرار می‌دهد و این ویژگی، آن را از انقلاب‌های دیگر متمایز می‌کند؛ جایی که مخالفان اغلب سعی در جداسازی دین از سیاست دارند اما در انقلاب اسلامی، این جدایی نه تنها ناممکن، بلکه خلاف ماهیت آن است. بنابراین درک این مدل استثنایی می‌تواند توضیح دهد چرا جریان‌های مخالف که اغلب بر پایه ایدئولوژی‌های مادی گرا یا سکولار بنا شده‌اند، نتوانسته‌اند پشتوانه مردمی پایداري کسب کنند و چرا انقلاب اسلامی با انکا به این هسته دینی، در برابر چالش‌ها مقاوم مانده است.

■ **روند تاریخی بیداری ملت ایران**

رسیدن ملت ایران به چنین سطحی از آگاهی و انتخاب آگاهانه رهبری همچون امام خمینی(ره) که این درک عمیق را به بهترین شکل ممکن منتقل کردند، امری ساده، تصادفی یا محصول شرایط زودگذر نبود، بلکه نتیجه یک فرایند تاریخی پیچیده و بیداری تدریجی بود که ریشه در عمق فرهنگ و هویت اسلامی مردم داشت. سال ۱۳۵۷ صحنه سیاسی ایران پر از تنوع و رقابت جریان‌های گوناگون بود. ملی‌گرایان و جبهه ملی که بر استقلال و دموکراسی سکولار تأکید داشتند، لیبرال‌ها که به دنبال مدل‌های غربی بودند، مارکسیست‌ها و چپ‌گرایان که ایدئولوژی طبقاتی و مبارزه طبقاتی را پیگیری می‌کردند و حتی گروه‌های مذهبی سنتی که رویکردهای محافظه‌کارانه‌تری داشتند. هر یک از این جریان‌ها اهداف خاص خود را دنبال می‌کردند و تلاش داشتند توده‌ها را به سمت خود جلب کنند اما در نهایت، مردم ایران به طور آگاهانه و با اراده‌ای جمعی امام خمینی را به عنوان رهبر برگزیدند. امام نماینده یک مدل حکومتی-اخلاقی-سیاسی بود که دین را محور همه ابعاد زندگی قرار می‌داد و وعده استقلال، عدالت و کرامت انسانی را در چارچوب اسلام می‌داد. این آگاهی جمعی نشان‌دهنده آن است که انقلاب اسلامی، برخلاف بسیاری از جنبش‌های دیگر که بر پایه نارضایتی‌های مقطعی شکل می‌گیرند، از یک عمق فکری و معنوی برخوردار بود که توده‌ها را به سمت یک رهبری واحد و ایدئولوژیک سوق داد.

انقلاب اسلامی ایران در اصل نتیجه یک بیداری اسلامی بسسیار عمیق و ریشه‌دار بود، نه صرفاً یک واکنش احساسی یا موقتی به مظالم و فساد رژیم پهلوی. اگر این حرکت تنها پاسخی به سرکوب‌ها، وابستگی شاه به غرب و نابرابری‌های اقتصادی و فرهنگی بود، می‌توانست مانند بسیاری از قیام‌های تاریخی، محدود به همان دوره بماند و با تغییر رژیم، فروکش کند اما ماندگاری و تأثیرگذاری عمیق آن نشان می‌دهد ریشه در یک تحول درونی و تمدنی نهفته است. این بیداری که از دهه‌ها پیش با نهضت‌های اصلاحی در جهان اسلام آغاز شده بود، در ایران به اوج رسید و به یک الگوی عملی تبدیل شد. این موج اکنون فراتر از مرزهای ایران، در کشورهای مختلفی چون عراق، لبنان، یمن و... تأثیر گذار است. این تأثیرات نشان می‌دهد انقلاب اسلامی تنها پاسخی به رژیم شاه نبود، بلکه جرقه‌ای آغاز احیای هویت اسلامی در برابر سلطه فرهنگی و سیاسی غرب به شمار می‌رود و نمی‌توان آن را به یک واکنش محلی تقلیل داد.

به عبارت دقیق‌تر، علت اصلی وقوع انقلاب در این بیداری اسلامی عمیق نهفته است که در یک ایستگاه تاریخی خاص – یعنی دهه ۱۳۵۰ شمسی در ایران – به شکلی برجسته و متمایز متجلی شد. این بیداری، مراحل مختلفی را طی کرده و می‌کند:

در روزهای اخیر که سایه رخدادهای پرتلاطم ۱۸ تا ۲۰ دی‌ماه بر فضای سیاسی ایران سنگینی می‌کند و هم‌زمان با مشاهده موج عظیم حمایت مردمی در ۲۲ دی‌ماه که همچون خروشی همگانی در دفاع از اصول جمهوری اسلامی تجلی یافت، بحث پیرامون ماهیت عمیقاً مردمی انقلاب اسلامی ایران بیش از پیش ضروری به نظر می‌رسد. این پشتوانه گسترده و پایدار مردمی، کلیدی برای فهم شکست‌ناپذیری این انقلاب در برابر چالش‌های داخلی و خارجی به شمار می‌رود. در واقع انقلاب اسلامی را می‌توان به عنوان یک پدیده اجتماعی-سیاسی پویا نگریست که ریشه در مشارکت توده‌های مردم دارد؛ جایی که حضور فعالانه شهروندان در لحظات بحرانی، همچنین در ساختار روزمره حکومتاری، تضمین‌کننده دوام و استحکام آن است. این حضور که اغلب از طریق بسیج‌های مردمی، انتخابات و راهپیمایی‌های مختلف بروز می‌کند، نشان‌دهنده آن است که انقلاب اسلامی فراتر از یک رویداد تاریخی، یک فرایند مداوم است که توانسته در برابر فشارهای خارجی ایستادگی کند. اما در این میان در مقایسه با دیگر حرکت‌های مشابه در تاریخ ایران، انقلاب اسلامی ویژگی‌های خاصی دارد که آن را به یک پدیده استثنایی تبدیل کرده است. برای مثال، جنبش مشروطه در اوایل قرن بیستم که با هدف محدود کردن قدرت مطلقه شاه و برقراری پارلمان شکل گرفت، هر چند دستاوردهایی مانند قانون اساسی داشت اما نتوانست یک تم تحول پایدار منجر شود و در نهایت به استبداد رضاخانی ختم شد. به طور مشابه، نهضت ملی شدن نفت در دهه ۱۳۳۰ تحت رهبری دکتر مصدق که بر پایه ملی‌گرایی و مبارزه با استعمار انگلیس بود، با کودتای خارجی شکست خورد. در مقابل، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ با رهبری امام خمینی توانست عواملی مانند نارضایتی اقتصادی ناشی از نابرابری‌های دوران پهلوی، نفوذ فرهنگی غرب و سرکوب سیاسی را با ایدئولوژی اسلامی پیوند دهد و توده‌های متنوعی از روحانیون، روشنفکران، کارگران و کشاورزان را بسیج کند. این عوامل، همراه با تأکید بر استقلال (نه شرقی، نه غربی) و عدالت اجتماعی، انقلاب را از یک قیام ساده به یک تحول ساختاری تبدیل کرد که حتی ده‌ها سال پس از پیروزی، با چالش‌هایی مانند جنگ تحمیلی عراق و تحریم‌های اقتصادی روبرو شد اما با اتکا به پشتوانه مردمی، دوام آورد. شکست‌ناپذیری این انقلاب در فرهنگ مقاومتی ریشه دارد که مردم را به عنوان حافظان اصلی نظام می‌بیند و این حضور مداوم، همچون آنچه در ۲۲ دی‌ماه شاهد بودیم، تضمین‌کننده بقای آن در برابر تهدیدات معاصر مانند جنگ‌های نرم و فشارهای بین‌المللی است.

■ **انقلاب اسلامی چه نوع انقلاب است؟**

برای درک دقیق‌تر الزاتر ناتیوها و جریان‌های مخالف انقلاب اسلامی که اغلب با ایدئولوژی‌های سکولار، لیبرال یا حتی رادیکال چپ و راست گره خورده‌اند، ابتدا لازم است جایگاه و ماهیت بنیادین خود انقلاب اسلامی را به طور عمیق بشناسیم. این شناخت به ما کمک می‌کند ریشه‌های پایداری آن و مرزهای تمایز آن با جنبش‌های دیگر را در یابیم.

در این زمینه، شهید مرتضی مطهری، به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و معماران فکری انقلاب اسلامی، انقلاب‌ها را بر اساس انگیزه‌های اصلی‌شان طبقه‌بندی و انقلاب اسلامی را به عنوان یک پدیده استثنایی برجسته می‌کند؛ جایی که دین نه صرفاً یک عامل حاشیه‌ای، بلکه هسته مرکزی و هدایت‌کننده تمام جنبه‌هاست.

به اعتقاد شهید مطهری، انقلاب‌ها را می‌توان در دسته‌بندی‌های مختلفی تقسیم کرد که هر کدام بر پایه عوامل غالب شکل می‌گیرند. نخست، انقلاب‌های عمدتاً اقتصادی که در آنها توده‌های مردم، تحت فشار فقر، نابرابری طبقاتی و بحران‌های معیشتی، به حرکت درمی‌آیند. نمونه‌هایی مانند انقلاب‌های کارگری در اروپای قرن نوزدهم یا برخی جنبش‌های دهقانی در آمریکای لاتین، در این دسته قرار می‌گیرند؛ جایی که هدف اصلی بهبود شرایط اقتصادی و توزیع عادلانه ثروت است، بدون اینکه لزوماً به تحولات اخلاقی یا ایدئولوژیک عمیق بپردازد. این انقلاب‌ها اغلب با تئوری‌های مارکسیستی همخوانی دارند و می‌توانند به تغییرات ساختاری در اقتصاد منجر شوند اما بدون پشتوانه فرهنگی پایدار، ممکن است به چرخه‌های جدیدی از استعمار بینجامند. دوم، انقلاب‌های سیاسی که تمرکز اصلی‌شان بر کسب آزادی‌های مدنی، حقوق شهروندی و رفاه اجتماعی است؛ مانند انقلاب آمریکا در قرن هجدهم که بر پایه اصول لیبرالیسم و دموکراسی شکل گرفت یا جنبش‌های استقلال طلبانه در کشورهای مستعمره که هدف‌شان سرنگونی استبداد و برقراری حکومت‌های انتخابی بود. این نوع انقلاب‌ها هر چند می‌توانند به پیشرفت‌های حقوقی منجر شوند اما اغلب با چالش‌هایی مانند نابرابری‌های پنهان یا نفوذ قدرت‌های خارجی روبرو می‌شوند و بدون یک چارچوب اخلاقی فراگیر، ممکن است به فرودگرای افراطی یا فساد سیاسی ختم شوند. سوم، انقلاب‌هایی با ماهیت دینی و اخلاقی که در آنها جامعه به دلیل پاملال شدن هویت دینی، ارزش‌های اخلاقی و کرامت